

پژوهش‌نامه نقد وهابیت؛ سراج منیر ♦ سال دوازدهم ♦ شماره ۴۶ ♦ تابستان ۱۴۰۱
صفحات: ۷۲-۵۵ ♦ تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۱ ♦ تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۴/۲۳



نقد دیدگاه وهابیان در تقسیم‌بندی استغاثه و شرک‌انگاری برخی از مصادیق آن

سعید غلام‌زاده*

حمیدرضا غلامی‌نژاد**

چکیده

وهابیان با تقسیم‌بندی استغاثه به اموری که مقدور بشر است و اموری که تنها از خداوند برمی‌آید سپس تفسیر ویژه و منحصر به فردی که از این دو مفهوم دارند، پیوسته تلاش کرده‌اند استمداد از پیامبر ﷺ و دیگر بزرگان دین را، کاری مشرکانه قلمداد کنند. آنچه وهابیان را به این گمراهی کشانده چند موضوع مختلف است: (۱) بی‌توجهی به عنصر نیت و اعتقاد درخواست‌کننده کمک. (۲) تفسیر ناصواب وهابیان از مفهوم «ما لا یقدر علیه الا الله». تفسیری که وهابیان از مفهوم «ما لا یقدر علیه الا الله» دارند با چند اشکال روبروست: این تفسیر نه تنها در کتاب، سنت و سلف ریشه‌ای ندارد بلکه با آنها در تضاد است. علاوه بر این برخی از باورها و رفتارهای رایج در میان سلف نیز ذیل عنوان مذموم «ما لا یقدر علیه الا الله» قرار می‌گیرد. **کلیدواژه‌ها:** استغاثه، ما لا یقدر علیه الا الله، شرک، دعا.

* پژوهشگر مؤسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (علیهم‌السلام)

** سطح دو حوزه علمیه.

مقدمه

قدرت محدود انسان از یک سو و تنوع و پیچیدگی نیازهایش از سوی دیگر، او را به درک این مهم نائل می‌کند که ادامه زندگی بدون کمک گرفتن از دیگران، اگر غیر ممکن نباشد، بسیار سخت و رو به افول خواهد بود.

وهابیان، حاجت‌خواهی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ائمه و صالحان را عملی مشرکانه خوانده و آن را بدترین و بزرگ‌ترین نوع شرک، خط مقدم جنگ با توحید و بزرگ‌ترین مخالفت صورت گرفته با آن توصیف کردند.^۱ این در حالی است که نصوص مختلفی در قرآن کریم و سیره نبوی صلی الله علیه و آله وجود دارد که مشروعیت درخواست از غیر خداوند، در آنها دیده می‌شود؛ اما کج‌اندیشانی مانند وهابیان، پا را از حریم شریعت فراتر نهاده و مسلمانان را به شرک متهم می‌کنند؛ از آن جهت که استغاثه به غیر خدا از سوی وهابیان، به عنوان ناقض اسلام معرفی شده، بر هر مسلمان لازم و ضروری است، حکم این مسئله را بدانند. نوشته پیش‌رو سعی دارد، تا با روشی توصیفی - تحلیلی و نگاهی محققانه، آراء و افکار وهابیان را مورد واکاوی قرار داده و نظریه صحیح در این مورد را، پیش‌روی مخاطب قرار دهد.

از جمله کتاب‌هایی که از گذشته تاکنون، با محوریت مسئله استغاثه، توسط مخالفین و موافقین آن نگاشته شده است، موارد زیر هستند که عبارت‌اند از:

۱. الإغاثة بأدلة الاستغاثة: حسن علی السقاف؛
۲. رسالة فی جواز الاستغاثة والتوسل: سیدیوسف البطاح الاهدل الزبیدی؛
۳. شواهد الحق فی الاستغاثة بسید الخلق: یوسف اسماعیل النبهانی؛

معناشناسی واژگان

توحید و شرک

واژه توحید، مصدر باب تفعیل از ریشه وحد به معنای انفراد و تنهایی است.^۲ ابن‌منظور در تعریف

۱. هذیل، عبدالله بن عبدالرحمن، شبهات المبتدعه، ج ۱، ص ۳۸۷.

۲. جوهری، اسماعیل، الصحاح، ج ۲، ص ۵۴۷.

این واژه می‌گوید: «الشُّرْكَه و الشُّرْكَه»؛ به معنی مشارکت و شریک شدن دو یا چند نفر با یکدیگر.^۱ معنای اصطلاحی توحید که مورد قبول عموم مسلمین است، عبارت است از یگانه دانستن خدا. ابن عثیمین در تفسیر مراتب مختلف توحید، همین معنا را اراده کرده است؛^۲ چنانکه علامه طباطبایی نیز، جوهره اصلی معنای توحید را، اعتقاد به بی‌همتا و یگانه بودن خدا می‌داند.^۳

پس از شناخت معنای واژه‌های توحید و شرک، نخستین سؤالی که به ذهن می‌آید، آن است که با توجه به مشترک بودن بسیاری از صفات میان خالق و مخلوق، مانند علم و قدرت و حیات، محدوده توحید و شرک تا کجاست؟ پاسخ به این پرسش سبب طرح مبحثی به نام مراتب و اقسام توحید شده است.

مراتب توحید و شرک

وهابیان، تقسیمی متفاوت از دیگر مسلمانان^۴ برای توحید ارائه داده و توحید را سه قسم می‌دانند که عبارت‌اند از:

۱. توحید اسماء و صفات؛

۲. توحید ربوبی؛

۳. توحید الوهی؛

ابن عثیمین اقسام سه‌گانه توحید را این‌گونه شرح می‌دهد:

۱. توحید الوهی این است که فقط خدا پرستیده شود.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۴۴۸.

۲. ابن عثیمین، محمد، مجموع فتاوی و رسائل العثیمین، ج ۵، ص ۲۱۶.

۳. «طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۲۸۹-۳۲۶»؛ «همان، ج ۱۲، ص ۲۷۰».

۴. شهرستانی در تعریف توحید می‌نویسد: «اهل سنت می‌گویند: همانا خداوند متعال در ذاتش یکی است. قسمی برای او نیست و یگانگی در صفات ازلی دارد. نظیری برای او نیست و یکانگی در افعال دارد و شریکی برای او نیست»؛ (شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، ج ۱، ص ۵۵)؛ «فخر رازی می‌نویسد: اصحاب ما گفته‌اند: خداوند در ذات خود واحد است و قابل تقسیم نیست؛ در صفات خود واحد است و شبیهی ندارد و در افعال خود واحد است و شریکی ندارد»؛ (فخرالدین رازی، محمد، مفاتیح الغیب، ج ۴، ص ۱۴۸)؛ «کمال الدین بن ابی شریف المقدسی آورده‌اند: توحید اعتقاد به وحدانیت خداوند در ذات و صفات و افعال است».

۵. ابن عثیمین، محمد، مجموع فتاوی و رسائل العثیمین، ج ۵، ص ۲۱۶.

۲. توحید ربوبیه این است که خلق، ملک و تدبیر فقط به خدا نسبت داده شود.

۳. توحید اسماء و صفات عبارت است از، یگانه دانستن خدا در اسماء و صفاتش.^۱

البته ناگفته نماند که این تقسیم‌بندی وهابیان در نگاه برخی عالمان اهل سنت، به هدف تشبیه مسلمانان به کفار و تکفیر آنها صورت گرفته است.^۲

استغاثه و دعا

مفهوم‌شناسی استغاثه

زیبیدی در تعریف معنای استغاثه چنین می‌نویسد: ^۳ استغاثه به معنای طلب غوث است که عبارت است از رهایی از سختی و مصیبت و نیز، کمک برای نجات از سختی‌ها.^۴ معنای اصطلاحی استغاثه نیز تفاوتی با معنای لغوی آن ندارد.^۵

دعا

معانی مختلفی برای این ماده گفته شده است. ابن فارس می‌نویسد: معنای دعا از ریشه (د، ع، و) این است که چیزی با صوت و کلام تو، به سوی تو میل کند.^۶

الف: طلب و سؤال

به گفته العروسی، در قرآن و روایات، بیشترین موارد کاربرد واژه دعا و مشتقات آن، در معنای طلب و سؤال کردن است.^۷

﴿هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾؛ آنجا و در آن وقت بود که زکریا پروردگار خود را خواند. گفت: پروردگارا از جانب خود به من فرزندی پاکیزه عطا کن که تو شنوای دعایی.^۸

۱. «توحید الألوهية، وهو إفراد الله تعالى بالعبادة، توحيد الربوبية، وهو إفراد الله تعالى بالخلق والملك والتدبير، توحيد الأسماء والصفات، وهو توحيد الله تعالى باسماء وصفاته».

۲. سقاف، حسن، التنديد بمن عُدَّ التوحيد، ص ۵.

۳. زیبیدی، محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۵، ص ۳۱۴.

۴. «الاستغاثة: طلب الغوث، وهو التخليص من الشدة والنقمة، والعون على الفكاك من الشدائد».

۵. سعادت، قادر، استغاثه از دیدگاه مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام)، ص ۶.

۶. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۲۷۹.

۷. العروسی، جیلان بن خضر، الدعاء و منزلته من العقیده الاسلامیه، ج ۱، ص ۱۷.

۸. سوره آل عمران، ص ۳۸.

ب: ندا

راغب، دعا را به معنی ندا می‌داند و در توضیح این ریشه می‌گوید: «الدُّعَاءُ كَالنِّدَاءِ»؛ دعا همانند ندا است.^۱

ج: نام‌گذاری

بعضی از ارباب لغت، دعا را به معنی نام‌گذاری گرفته و چنین تعریف کرده‌اند: «دعوت الولد زيدا وبزيد إذا سميته بهذا الاسم»؛ و فرزند را زید خواندم؛ یعنی او را زید نامیدم.^۲

د: تشویق و ترغیب

مانند کاربرد یکی از مشتقات ماده دعا در آیه «وَاللَّهُ يَدْعُوهُ إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ»؛ و خدا به دارالسلام دعوت می‌کند و هر کس را بخواهد هدایت می‌کند.^۳

ه: استغاثه (دعای عبادی)

فراء در توضیح معنای آیه «وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ»^۴ می‌گوید: ادعو به معنای استغیثوا است.^۵

از میان آنچه در توضیح دعا گفته شد، واژه دعا در لغت به معنای عبادت و مترادف عبادت نیست؛ بلکه دعا به معنی جلب نظر دیگری است که به اهداف مختلف صورت می‌پذیرد؛ گاه برای برآوردن حاجتی از داعی است و گاه برای آگاه کردن مخاطب نسبت به امر ثالث، یا به قصد دیگر.

وهابیان و شرکانگاری استغاثه

اقسام استغاثه از نظر وهابیان

وهابیان استغاثه را بر اساس حاجتی که داعی (استغاثه‌کننده) می‌طلبد، و مخاطبی که برای اجابت خواسته‌اش برگزیده (مدعو)، به چهار قسم تقسیم می‌کنند.

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۱۵.

۲. فیومی، احمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج ۱، ص ۱۹۴.

۳. سوره یونس، آیه ۲۵.

۴. سوره بقره، آیه ۲۳.

۵. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۲۵۷.

۱. طلب حاجتی عادی از زنده حاضر

وهایت با استدلال به آیه ۱۵ سورة قصص^۱ که درباره حضرت موسی (علیه السلام) است، این نوع از طلب، از غیر خدا را جایز می‌دانند.^۲

۲. طلب حاجتی مافوق بشری از زنده حاضر

در این نوع از استغاثه که در زمان ما کمتر مصداق پیدا می‌کند، داعی از یک فرد زنده که نزد او حاضر است می‌خواهد که مثلاً بیماری لاعلاجش را شفا دهد. وهایت این نوع کمک‌خواهی از غیر خدا را، از مصادیق شرک می‌دانند.^۳

۳. طلب از زنده غایب (خواه حاجت عادی باشد، یا مافوق بشری)

یعنی درخواست کمک از فرد زنده‌ای که حاضر نیست؛ مثل اینکه از امام زمان (علیه السلام) که شیعیان به زنده بودن او اعتقاد دارند استمداد شود. وهابیان این مورد را نیز، شرک و خروج از دین می‌دانند.^۴

۴. طلب از اموات (خواه حاجت عادی باشد یا مافوق بشری)^۵

استغاثه‌هایی که مسلمانان انجام می‌دهند، غالباً از همین قسم هستند و به‌همین دلیل، مخالفت وهایت با مسلمانان نیز بیشتر به این نوع استغاثه برمی‌گردد. از نظر وهابیان، چنین استمدادی بارزترین مصداق شرک و نامشروع‌ترین نوع طلب از غیر خدا است.^۶ بنابر آنچه بیان شد، وجه مشترک سه قسم استغاثه مشرکانه وهابیان آن است که در هر یک از آنها، توانایی یا توانایی‌های فوق بشری برای مدعو در نظر گرفته شده است.

۱. «فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى»؛ «پس دو نفر مرد را یافت که با هم زد و خورد می‌کردند؛ یکی از پیروانش بود و یکی از دشمنانش، پس آن که از پیروانش بود، از وی در برابر دشمنش یاری طلبید».

۲. العروسی، جیلان بن خضر، الدعاء و منزلته من العقیده الاسلامیه، ج ۲، ص ۴۹۲.

۳. همان، ج ۲، ص ۴۹۲.

۴. همان، ج ۲، ص ۴۸۹.

۵. ابن عثیمین، محمد، شرح کشف الشبهات، ص ۳۸.

۶. العروسی، جیلان بن خضر، الدعاء و منزلته من العقیده الاسلامیه، ج ۲، ص ۴۸۶.

تبارشناسی شرک استغاثه

با توجه به انواع سه‌گانه توحید و شرک از منظر وهابیان، باید دید در اعتقاد آنها، استغاثه مبتلا به کدام یک از انواع شرک است.

۱. درخواست حاجت مافوق بشری از مدعو زنده حاضر

وهابیان معتقدند، «دعا» و طلب حاجت یک نوع عبادت، بلکه برترین و افضل عبادات است. معنی این سخن آن است که تمام انواع استغاثه، از جمله درخواست حاجت‌های فوق بشری از مدعو زنده حاضر، پرستش غیر خدا و شرک در عبادت است؛ همچنین معتقدند، اجابت درخواست‌های خارق‌العاده از شئون ربوبیت است و درخواست آنها از غیر خدا به معنی اعتقاد به ربوبیت برای مخلوقات است؛ بنابراین این قسم از استغاثه، ناقض توحید الوهی و ربوبی است.

۲. درخواست از غایب

بر اساس توضیحی که در قسم قبلی گذشت، این قسم از استغاثه نیز، از سوی وهابیان، عبادت غیرالله شمرده شده و شرک الوهی قلمداد می‌گردد؛ به علاوه اینکه، چنین استغاثه‌ای مستلزم انتساب یکی از صفات الهی (علم غیب) به مخلوقات است؛ از این جهت که مدعو صدای داعی را می‌شنود و به او علم دارد، نوعی ربوبیت برای مدعو در نظر گرفته شده؛ لذا مبتلا به شرک در ربوبیت هم خواهد بود.

۳. درخواست از میت

این قسم نیز، از نظر مراتب شرک، همانند استغاثه به غایب است؛ یعنی همواره مبتلا به شرک در عبادت و شرک در ربوبیت خواهد بود.

نقد اصل دیدگاه

نظریه وهابیت در باب استغاثه به غیر خدا، دارای اشکالات درونی و ساختاری اساسی است؛ درحقیقت نظریه وهابیت، ناقص، مبهم و غیر منسجم است.

۱. بی توجهی به شرط اصلی

وهاییان برای تعیین حکم استغاثه، حالات مختلف «مدعو» و صورت‌های مختلف «حاجت» را در نظر گرفته‌اند؛ لکن از توجه به خود داعی و نیت‌ها و عقاید او که انجام‌دهنده فعل است غفلت ورزیده‌اند؛ درحالی که بر اساس آیات قرآن و روایات، از جمله روایت معروف «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ»، ارزش یک عمل بیش از آنکه به خود عمل بستگی داشته باشد، به فاعل آن بستگی دارد. نیت‌ها و عقاید فاعل در یک عمل تا آن اندازه تأثیر گذارند که می‌توانند سجده و نماز را به دلیل آلوده بودن به ریا، از برترین مصداق عبادت به یکی از مصادیق شرک و نفرینی بر فاعل^۱ تبدیل کنند؛ چنانکه می‌توانند، سجده بر غیر خدا را به عملی پسندیده و مورد رضای خدا مبدل گردانند که پرهیز از آن، استحقاق عذاب و لعنت ابدی را دربردارد؛ همان‌گونه که در داستان سجده ملائکه بر حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام اتفاق افتاد.^۲

۲. بدعت‌گذاری در شروط ارائه‌شده

باید از وهاییان پرسید که مرجع ملاک‌ها و شروطی که برای استغاثه مشرکانه ذکر کرده‌اند چیست؟ آیا در آیات قرآن گفته شده که «درخواست حاجت از میت و غایب و نیز درخواست حاجت خارق‌العاده از غیر خدا، شرک است؟» یا پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چنین شروطی را برشمرده‌اند؟ یا چنین چیزی از سلف نقل شده است؟

در حقیقت، وهاییان با کنار هم گذاشتن برخی قرائن و شواهد، شروط و ملاک‌های مذکور را ابداع کرده‌اند. آنها خود را با دو دسته آیات مواجه می‌دیدند؛ از یک‌سو، به برخی آیات برخورد می‌کردند که لااقل به گمان ایشان، استغاثه از غیر خدا را عملی مشرکانه می‌خواندند؛ از سوی دیگر، در قرآن و روایات، مواردی از استمداد از غیر خدا را مشاهده می‌کردند که مورد تأیید شریعت قرار گرفته بود؛ همانند کمک‌خواهی یک اسرائیلی از حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام در جریان

۱. «قَوْلُ لِلْمُضَلِّينَ» ... «الَّذِينَ هُمْ يُرَاوُنَ»؛ «پس وای بر این نمازگزاران! همانان که در عبادت‌هایشان ریا می‌کنند»؛ (سوره ماعون، آیات ۵-۴)

۲. سوره حجر، آیه ۳۵-۳۰.

نزاع با یکی از قبطیان که در آیه ۱۵ سوره قصص نقل شده است.^۱

وهابیان در جمع میان این دو دسته از آیات چنین نتیجه گرفته‌اند که چون در این موارد، مدعو زنده و حاضر بوده و حاجت نیز عملی عادی و مقدور اوست، بنابراین استغاثه فقط در این صورت جایز است و در غیر این صورت، حرام و مشرکانه است.

در نقد استنباط وهابیان از این نمونه‌ها باید گفت که اولاً، با توجه به اینکه وهابیان، استغاثه را بزرگ‌ترین مانع بر سر اقامه توحید می‌دانند، چگونه ممکن است حدود و شرایط مهم‌ترین هدف انبیا، حتی در یک آیه یا یک روایت به‌روشنی و صراحت ذکر نشده باشد؛ در حالی که احکام تخی و قضای حاجت با جزئیات و به‌تصریح، در منابع دینی تبیین شده‌اند.

ثانیاً، در آیات و روایات مورد استناد وهابیان، همانند آیه ۱۵ سوره قصص که بدان اشاره شد، هیچ صراحتی بر شروط مورد نظر وهابیان ندارد؛ بلکه این جماعت با توجه به برخی از جزئیات و غفلت از برخی دیگر از جزئیات، شروط مورد نظر خود را برداشت کرده‌اند؛ مثلاً در داستان استغاثه به حضرت موسی علیه السلام علاوه بر زنده و حاضر بودن مدعو و مقدور بودن حاجت، خصوصیات و جزئیات دیگری نیز وجود دارند که باید آنها نیز جزء شروط شمرده شوند؛ زیرا مدعو در آن واقعه، مرد و مؤحد است و با داعی نسبت خانوادگی دارد. داعی نیز مرد و موحد است و بدون اینکه برای مدعو اعتقاد به خالقیت و ربوبیت داشته باشد، رفع ظلم کافری را از او خواسته است؛ بر اساس این آیه، فقط می‌توان کمک از مرد موحدی که از بستگان داعی باشد را برای رفع ظلم کافر مجاز دانست. وهابیان بر اساس کدام مبنا و منطق، برخی ویژگی‌های موجود در این واقعه را گزینش کرده و به‌عنوان شروط جواز استغاثه ذکر کرده‌اند؟

در متون دینی، مواردی از استغاثه مشروع را می‌توان یافت که در آن، حاجتی از نوع آنچه وهابیان «درخواست امور خارق‌العاده» می‌دانند، از غیر خدا خواسته شده، یا از میت و غایب استمداد شده است که در قسمت ادله جواز استغاثه، خواهد آمد.

۱. ﴿فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ...﴾؛ «آنکه از پیروان او بود در برابر دشمنش از وی تقاضای کمک نمود»؛ (سوره قصص، آیه ۱۵).

۳. ناکارآمدی شروط خودساخته وهابیان

بر اساس این ملاک‌هایی که وهابیان ارائه می‌کنند، نمی‌توان تبیینی از مشرکانه بودن استغاثه به غیر خدا ارائه داد؛ به‌منظور روشن‌ساختن این موضوع در دو مبحث جدا، میزان کارایی ملاک‌های استغاثه مشرکانه از منظر وهابیان، بررسی و ارزیابی می‌شود.

الف: بررسی نقش حاجت در شرک‌آمیز دانستن استغاثه

وهابیان بر این باورند که برخی از حاجت‌ها، آن قدر بزرگ و عظیم هستند که اجابت آنها فقط در حیطه قدرت خداست؛ به‌همین دلیل معتقدند، اگر درخواست این‌گونه حاجت‌ها از غیر خدا خواسته شود، حتماً به این معناست که داعی، قدرتی در حد و اندازه قدرت خدا برای مدعو در نظر گرفته و او را به خدا تشبیه کرده است؛ لذا برای مشخص کردن این نوع حاجات، از تعبیر «ما لا یقدر علیه الا الله»، آنچه جز خدا کسی توان انجام آن را ندارد استفاده می‌کنند.^۱

باید گفت که، مافوق بشری بودن یک حاجت، مشرکانه بودن درخواست آن از غیر خدا را تبیین نمی‌کند؛ از آن جهت که، انجام یک عمل مافوق بشری، صرفاً مخصوص خدا نیست؛ بلکه ممکن است، مقدر ملائکه و اجنه هم باشد؛ به بیان دیگر، درخواست عملی مافوق بشری از یک انسان، در بدترین حالت، مستلزم اعتقاد به قدرتی در حد اجنه و ملائکه برای مدعو است؛ نه اعتقاد به قدرت خدایی برای او.

غیر قابل تشخیص بودن مصادیق «ما لا یقدر علیه الا الله»

تشخیص اینکه چه کارهایی «ما لا یقدر علیه الا الله» هستند (یعنی فقط خدا از عهده انجام آن برمی‌آید)، از چند طریق ممکن است:

۱. مراجعه به آیات و روایات

در هیچ آیه یا روایتی از اهل سنت نیامده است که فلان کار مخصوص خداست و هیچ‌کس از عهده آن بر نمی‌آید.

۲. شناخت محدوده قدرت مخلوقات

۱. ابن عثیمین، محمد، فتاویٰ ارکان الاسلام، ص ۱۵۱.

نه در ادله نقلی و نه در ادله عقلی، بیانی که محدوده قدرت مخلوقات را تبیین کند وجود ندارد. حقیقت آن است که ما از محدوده قدرت بشر هم اطلاع دقیقی نداریم؛ چه-رسد به محدوده قدرت تمام مخلوقات، اعم از اجنه و ملائکه. این بدان معناست که از این طریق نیز نمی‌توان، مصادیق «ما لا یقدر علیه الا الله» را دریافت.

بنابراین، نه تنها راهی برای تشخیص حاجت‌های «ما لا یقدر علیه الا الله» وجود ندارد؛ بلکه در واقع، این مفهوم مصداقی ندارد و هیچ حاجتی «ما لا یقدر علیه الا الله» نیست. آنگاه که صحبت درباره قدرت مخلوقات است، اگر به ذات آنها توجه کنیم، باید گفت مخلوقات قدرتی از خود ندارند و بدون اذن و اراده الهی بر هیچ فعلی قادر نیستند؛ لکن با اذن و اراده الهی، هر مخلوقی از جمله انسان می‌تواند بر بزرگ‌ترین و عظیم‌ترین کارها قادر شود؛ همان‌گونه که حضرت عیسی علیه السلام، به اذن الهی قدرت بر خلق و آفرینش یافت.^۱

ب: بررسی نقش مدعو در شرک‌آمیز دانستن استغاثه

پایه دیگر دیدگاه شرک‌انکارانه وهابیت درباره استغاثه، به مدعو و نسبت میان او و داعی بازمی‌گردد؛ در واقع وهابیان، شرک‌آمیز دانستن استغاثه از رهگذر مدعو را، بر این دو مقدمه مبتنی کرده‌اند:

۱. درخواست از غایب و میت، مستلزم اعتقاد علم غیب برای مدعو است؛

۲. علم غیب مخصوص خداست؛

اولاً، درخواست حاجت از غایب و میت، حتماً به دلیل و معنای اعتقاد به علم غیب برای مدعو نیست؛ بلکه احتمال دیگری نیز وجود دارد که از کلام وهابیان به دست می‌آید. توضیح اینکه در برخی روایات آمده است، سلام و صلواتی که مسلمانان به روح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرستند، بر ایشان عرضه شده و ایشان آنها را جواب می‌دهند:

«إِنَّ مِنْ أَفْضَلِ أَيَّامِكُمُ الْيَوْمَ الْجُمُعَةُ فَأَكْثَرُوا عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ فِيهِ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ

۱. «أَنِّي أَخْلَقْتُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُخَيِّرُ الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ»؛ «سوره آل عمران، آیه ۴۹»؛ «من نشانه‌ای از طرف پروردگار شما، برایتان آورده‌ام؛ من از گِل، چیزی به شکل پرنده می‌سازم؛ سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا، پرنده‌ای می‌گردد. و به اذن خدا، کور مادرزاد و مبتلایان به برص (پیشی) را بهبودی می‌بخشم؛ و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم».

معروضه علی. قالوا: یا رسول الله کیف تعرض صلاتنا علیک و قد ارممت؟ قال إنّ الله حرم علی الارض ان تأکل اجساد الانبیاء ما من أحد یسلم علی الا رد الله علی روحی حتی ارد علیه السلام».

این روایات با صراحت بیان می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، سلام مسلمانان را می‌شنود. ثانیا، اختصاص علم غیب به خدا نیز، بر پایه منابع دینی، ادعای باطلی است که نقد کامل آن در این مجال نمی‌گنجد؛ لکن به اختصار باید گفت که هیچ‌کس مستقلاً نه عالم «غیب» است و نه عالم به «شهادت»؛ لکن هر انسانی به اذن و اراده الهی می‌تواند به امور غیبی آگاه شود. همان‌طور که حضرت عیسی علیه السلام بر آنچه در اندرون خانه بنی‌اسرائیل می‌گذشت آگاه بود^۱ و همچنان که حضرت یعقوب علیه السلام، از فاصله بسیار دوری، بوی یوسف علیه السلام را استشمام کرد: «انی لاجد ریح یوسف لولا ان تُفندون»^۲ غایب و میت‌بودن مدعو، تأثیری در مشرکانه بودن استغاثه به غیر خدا ندارد؛ زیرا نه مستلزم علم غیب برای غیر خداست و نه علم غیب مخصوص خداست، تا اعتقاد به علم غیب برای غیر خدا به معنی شریک قائل شدن برای خدا قلمداد شود. مراد آیاتی که علم غیب را مخصوص خدا می‌دانند، بر اساس آیات دیگر، علم غیب استقلال است.

ادله جواز استغاثه به غیر خدا

پس از آنکه مشخص شد، هیچ دلیلی بر مشرکانه، حرام یا لغو بودن استغاثه وجود ندارد، جای این سؤال است که در منابع معتبر دینی، دلیلی بر جواز این عمل وجود دارد؟ در ادامه به صورت مختصر، برخی از ادله‌ای که برای اثبات جواز و مشروعیت استغاثه بدان‌ها استناد شده است، معرفی می‌شود.

۱. استغاثه بنی اسرائیل به حضرت موسی علیه السلام

آیه ۱۶۰ سوره اعراف به صراحت بیان می‌کند که بنی اسرائیل، آنگاه که از عطش در تنگنا قرار گرفته بودند، از موسی علیه السلام طلب آب کردند؛ در حالی که هیچ راه عادی و طبیعی برای

۱. «وَأَنبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ»؛ (سوره آل عمران، آیه ۴۹).

۲. «یعقوب گفت: من بوی یوسف علیه السلام را احساس می‌کنم، اگر مرا به نادانی و کم عقلی نسبت ندهید!»؛ (سوره یوسف، آیه ۹۴)

یافتن آب وجود نداشت:

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا﴾؛ و بر موسی علیه السلام هنگامی که قومش از وی آب طلب کردند، وحی کردیم که عصای خود را بزند؛ پس از آن دوازده چشمه جوشید.

آنچه قوم حضرت موسی علیه السلام از وی طلب کردند، کاملاً مصداق استغاثه‌ای است که وهابیان اعتقاد به مشرکانه بودن آن دارند؛ حال آنکه نه تنها خدا یا موسی علیه السلام، آنها را برای این درخواست که به گمان وهابیان شرک است، مذمت یا ارشاد نکردند، بلکه برای اجابت این استغاثه، خدا به موسی علیه السلام امر می‌کند که عصایش را بر سنگ بزند، تا دوازده چشمه برای دوازده قبیله بنی اسرائیل بجوشد و این به‌وضوح، دلیل جایز بودن استغاثه به غیر خداست.

۲. استغاثه صحابه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

در روایتی که بخاری و ابن سنی و دیگران، از عبدالله بن عمر نقل کرده‌اند، عبدالله بن عمر وقتی پایش بی‌حس شده بود (خواب رفته بود)، مردی به او گفت: محبوب‌ترین فرد را در نزد خود یاد کن (بخوان)؛ سپس ابن عمر گفت: یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم؛ مثل اینکه از بند آزاد شده باشد.^۱ علمایی مانند بخاری،^۲ ابن تیمیه،^۳ ابن قیم،^۴ سخاوی،^۵ مزی،^۶ شوکانی،^۷ صدیق حسن خان،^۸ نووی،^۹ صالحی شامی،^{۱۰} قاضی عیاض^{۱۱} و دیگران، این روایت را رد

۱. «ابن سنی، أحمد بن محمد، عمل اليوم والليلة سلوك النبي مع ربه عز وجل ومعاشرته مع العباد، ص ۱۴۱»؛ «بخاری، محمد بن إسماعيل، الأدب المفرد، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، ص ۳۳۵».

۲. بخاری، محمد بن اسماعيل، الأدب المفرد، ص ۳۳۵.

۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحليم، الكلم الطيب، ص ۹۶-۹۷.

۴. ابن قیم جوزیه، محمد، الوابل الصيب من الكلم الطيب، ص ۱۳۵.

۵. سخاوی، محمد بن عبدالرحمن، القول البدیع في الصلاة على الحبيب الشفیع، ص ۲۲۵.

۶. مزی، يوسف بن عبدالرحمن، تهذيب الكمال في أسماء الرجال، ج ۱۷، ص ۱۴۳.

۷. شوکانی، محمد بن علی، تحفة الذاکرين، ص ۳۱۲.

۸. البانی، محمد، شذوذه و أخطاؤه، ص ۳۶.

۹. نووی، يحيى بن شرف، الأذکار، ص ۳۰۵.

۱۰. صالحی شامی، محمد بن يوسف، سبل الهدی والرشاد، في سيرة خير العباد، ج ۱۱، ص ۴۳۱.

۱۱. عیاض بن موسی، أبو الفضل، الشفا بتعريف حقوق المصطفى، ج ۲، ص ۵۲.

نکردند و این نشان از این است که این روایت، نزد آنها صحیح است.

این استغاثه که بر اساس تقسیم‌بندی وهابیان در قسم سوم «درخواست حاجت از میت» قرار می‌گیرد، و از منظر آنها حرام و مشرکانه است، از نگاه صحابه، عملی جایز بوده است. وهابیت معاصر (مخصوصاً البانی)، باید پاسخ بدهند که گفتن «یا محمد» اگر شرک باشد، آیا امکان داشت ابن عمر این عمل شرکی را انجام دهد؟ آیا بخاری که بعد از وفات رسول الله ﷺ، با دست‌های خود آن را نوشته، عمل شرکی انجام داده است؟

۳. صحابه و تعلیم استغاثه

جمع کثیری از علمای اهل سنت از جمله طبرانی،^۱ حاکم نیشابوری^۲ و ذهبی،^۳ روایتی را نقل کرده‌اند که نشان می‌دهد، نه تنها صحابه، استغاثه به غیر خدا و از آن جمله استغاثه به پیامبر ﷺ را مشروع می‌دانستند، بلکه این عمل را به دیگران نیز تعلیم می‌دادند. در این روایت آمده است که عثمان بن حنیف، به کسی که حاجتی داشت تعلیم داد که وضو بگیرد و دو رکعت نماز بگذارد و بعد از نماز، پیامبر ﷺ را برای قضای حاجتش این گونه به کمک بخواند: «اللهم إني أسألك وأتوجه إليك بنبيك محمد صلى الله عليه وسلم نبي الرحمة، يا محمد إني أتوجه بك إلى ربّي فتقضى لي حاجتي».

فراز پایانی این عبارت، صریح در استغاثه به پیامبر اکرم ﷺ است. جالب این است که عثمان بن حنیف بعد از تعلیم این دعا می‌افزاید: این استغاثه را پیامبر اکرم ﷺ هنگامی که نایبانی برای شفا نزد ایشان آمده بود، به او تعلیم داده است.

۴. استغاثه تابعین به قبر پیامبر ﷺ

ابن ابی خيثمه درباره محمد بن منکدر از ائمه حدیث و بزرگان تابعین نقل می‌کند:

«كان مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّدِ يَجْلِسُ مَعَ أَصْحَابِهِ فَكَانَ يَصِيْبُهُ الصَّمَاتُ فَكَانَ يَقُومُ كَمَا هُوَ يَضَعُ خَدَّهُ عَلَى قَبْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ يَرْجِعُ فَعُوتِبَ فِي ذَلِكَ فَقَالَ: إِنَّهُ تَصْيِينِي

۱. طبرانی، سلیمان بن احمد، معجم الکبیر، ج ۹، ص ۳۰.

۲. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۷۰.

۳. ذهبی، شمس الدین، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۱۵.

خطرهِ فَاذْ وَجَدْتُ ذَلِكَ اسْتَعَثْتُ بِقَبْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ^۱. محمد بن منکدر با اصحاب خود می‌نشست. بیماری او به گونه‌ای بود که باعث می‌شد، زبانش بند بیاید؛ به همین علت، او برمی‌خواست و با همان حال مریضی، گونه‌اش را بر قبر مبارک رسول خدا ﷺ می‌کشید و سپس برمی‌گشت. اطرافیان او را به‌خاطر این کار سرزنش می‌کردند؛ او به آنها گفت: همانا مرا تکان‌های شدید (بیماری شبیه صرع و یا تشنج شدید) فرا می‌گیرد؛ وقتی که این حالت را در خودم احساس می‌کنم، به قبر رسول الله ﷺ استغاثه می‌کنم و پناه می‌برم!

نتیجه

اختلاف وهابیان و دیگر مسلمانان درباره استغاثه به غیر خدا، بر سر این نیست که وهابیان این عمل را در تمام فروع و صورت‌هایش حرام و مشرکانه می‌دانند و دیگر مسلمانان آن را همواره جایز و بلاشکال. هر دو طرف، بر سر این نکته اتفاق نظر دارند که کمک‌خواهی از غیر خدا نیز، همانند بسیاری از اعمال دیگر، در بعضی فرض‌ها جایز و در برخی فرض‌ها ممنوع، حرام و حتی مشرکانه است. شروطی که وهابیان برای استغاثه مشرکانه معرفی می‌کنند، یعنی «ما لا یقدر علیه الا الله» بودن حاجت و غایب یا میت بودن مدعو، در هیچ آیه و روایتی مورد تصریح یا حتی تلویح قرار نگرفته است.

عموم مسلمانان، نیت‌ها و عقاید داعی را ملاک جایز بودن یا حرام و مشرکانه بودن درخواست از غیر خدا می‌دانند؛ از نظر آنها، مهم نیست داعی از چه کسی طلب می‌کند؛ همان‌طور که مهم نیست، چه حاجتی را طلب می‌نماید، آنچه مهم است، اعتقاد او نسبت به مدعو است؛ اگر او مدعو را ربّ و صاحب‌اختیار خود و فاعل مستقل بداند و از سر عبودیت از او طلب حاجت کند، مشرک خواهد بود؛ هرچند مدعو زنده و حاضر باشد و داعی از او حاجت بسیار ناچیزی را طلب کند؛ لکن اگر داعی، مدعو را بنده‌ای از بندگان خدا بداند که مورد لطف الهی قرار گرفته و توانایی‌هایی از سوی خدا به او عطا شده است و با این اعتقاد از او طلب حاجت کند، درخواست او هرچند زنده کردن مردگان باشد، شرک نیست.

۱. «أبي خيثمة، أحمد، التاريخ الكبير المعروف بتاريخ ابن أبي خيثمة، ج ۲، ص ۲۵۸؛ «ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ دمشق، ج ۵۶، ص ۵۱».

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن أبی خيثمه، أحمد، التاريخ الكبير المعروف بتاريخ ابن أبی خيثمه، محقق: صلاح بن فتحی هلال، قاهره: الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۳. ابن سُنّي، أحمد بن محمد، عمل اليوم والليلة سلوك النبي مع ربه عز وجل ومعاشرته مع العباد، تحقيق: كوثر البرني، بيروت: دار القبله للثقافة الإسلامية ومؤسسة علوم القرآن، بی تا.
۴. ابن قیّم، محمّد، الوابل الصيب من الكلم الطيب، تحقيق: سيد إبراهيم، قاهره: دار الحديث، چاپ سوم، ۱۹۹۹م.
۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحليم، الكلم الطيب، تحقيق: الدكتور السيد الجميلي، بيروت: دار الفكر اللبناني للطباعة والنشر، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۶. ابن عثيمين، محمد، فتاوى اركان الاسلام، جمع وترتيب: فهد بن ناصر بن إبراهيم السليمان، رياض: دار الثريا للنشر والتوزيع، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۷. ابن عثيمين، محمد، شرح كشف الشبهات، رياض: دار الثريا للنشر، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۸. ابن عثيمين، محمد، مجموع فتاوى ورسائل، تحقيق: فهد بن ناصر بن إبراهيم السليمان، رياض: دار الوطن - دار الثريا، ۱۴۱۳ق.
۹. ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللغة، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، بی جا: دار الفكر، ۱۳۹۹ق - ۱۹۷۹م.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۱۱. ألبانی، ناصرالدين، شذوذہ و أخطاؤه، كويت: دار الفقه والحديث، ۱۴۰۴ ق.
۱۲. بخاری، محمد بن إسماعيل، الأدب المفرد، تحقيق: محمدفؤاد عبدالباقي، بيروت: دار البشائر الإسلامية، چاپ سوم، ۱۴۰۹ق.
۱۳. جوهری، اسماعيل بن حماد، الصحاح، بيروت: دارالعلم للملايين، ۱۳۷۶ق.
۱۴. ذهبی، شمس الدين، سير أعلام النبلاء، قاهره: دار الحديث، ۱۴۲۷ق.
۱۵. راغب اصفهانی، حسين بن محمد، المفردات في غريب القرآن، تحقيق: صفوان عدنان الداودي، دمشق: بيروت: دارالقلم، الدار الشامية، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۱۶. زبيدي، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، مجموعة من المحققين، بی جا: دار الهداية، بی تا.
۱۷. سخاوی، شمس الدين، القول البدیع في الصلّاة علی الحبيب الشّفيع، بی جا: دار الريان للتراث، بی تا.

۱۸. سعادت، قادر، **استغاثه در مكتب اهل بيت**، قم: دارالاعلام لمدرسه اهل البيت، چاپ دوم، ۱۳۹۴ش.
۱۹. سقاف، حسن بن علی، **التنديد بمن عدّد التوحيد**، عمان: دار الامام النووي، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۲۰. شوکانی، محمد بن علی، **تحفة الذاکرين بعدة الحصن الحصين من کلام سيد المرسلين**، بيروت: دارالقلم چاپ اول، ۱۹۸۴م.
۲۱. صالحی شامی، محمد بن يوسف، **سبل الهدى والرشاد في سيرة خير العباد**، تحقيق و تعليق: شيخ عادل أحمد عبدالموجود، بيروت: دارالکتب العلمية، چاپ، ۱۴۱۴ق.
۲۲. طباطبائی، سيد محمد حسين، **الميزان في تفسير القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۲۳. عروسی، جیلان بن خضر، **الدعاء و منزلته من العقيدة الاسلاميه**، رياض: مكتبه الرشيد، چاپ دوم، ۱۴۳۲ق.
۲۴. عساکر، أبو القاسم علی بن حسن، **تاريخ دمشق**، تحقيق: عمرو بن غرامة العمري، بيروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۵ق.
۲۵. عیاض بن موسی، أبو الفضل، **الشفاء بتعريف حقوق المصطفى**، عمان: دار الفيحاء، چاپ دوم، ۱۴۰۷ق.
۲۶. مزى، يوسف بن عبدالرحمن، **تهذيب الكمال في أسماء الرجال**، تحقيق: د. بشار عواد معروف، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۰۰ق.
۲۷. نووی، يحيى بن شرف، **الأذکار**، تحقيق: عبدالقادر الأرنبوط، بيروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۴ق.
۲۸. هذیل، عبدالله بن عبدالرحمن، **شبهات المبتدعه في توحيد العباد**، رياض: مكتبه الرشيد، چاپ دوم، ۱۴۳۳ق.
۲۹. فیومی، أحمد بن محمد، **المصباح المنير في غريب الشرح الكبير**، بيروت: المكتبة العلمية، بی تا.

